



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۲۹ دسمبر ۲۰۱۸



خليل الله معروفی

## لشکرکشي "افغان جرمن" در برابر "ادب دری"

(قسمت چارم)



از همین بدو نوشته مؤگداً آرزومندم، که عزیزان خواننده، مطالعهٔ صفحهٔ آخر این نوشته را از یاد نبرند!!! این قسمت در اول در هیئتی بالنسبه خشن رقم گرفت و وقتی آن را دوباره خواندم، تجدید نظری در فارمولبندی آورده و لحن سخن را ملایم ساختم. در هنگام فرستادن مقاله به "آريانا افغانستان آنلاين" ولی مغالطه ای در کار افتاد و همان ورشن خشن ایمیل شد. با تأسف وقتی متوجه این اشتباه گشتم، که کار از کار گذشته و مقاله چندین ساعت در دسترس خوانندگان قرار گرفته بود. با آن هم تا حذف آن ورشن، چند ساعت دیگر طول کشید. اینک ورشن مورد نظر تقدیم خوانندگان عزیز میگردد.

از همین بدو و آغاز نوشته، یک بار دیگر همداستان می‌شوم با نوشتهٔ حقیبنانهٔ وطندار عزیزم، "فدامحمد جان نومیر"، که با رسوخ عقیده از مغز صفحات مشوش "افغان جرمن"، به زبان ارجمند و پرصلابت پشتو فرمود:

«اسم: فدامحمد نومیر محل سکونت: متحده ایالات - جنوبی کلفورنیا تاریخ: ۳۰،۱۱،۲۰۱۸»

بسم الله الرحمن الرحيم ط

انا لله وانا اليه راجعون ط

نن د استاد، بابا او قهرمان القاب دومره زیات سوي دي . چي اصلي استاد ، بابا او قهرمان ورکي ورک سوي دی. الله سبحان وتعالی دي ، سيدخليل الله هاشمیان ته د کبیره او صغیره تیروتو او گناھونو مغفرت وکړي. جنت فردوس دي خای وي.

هو: سيد خليل الله هاشمیان په چهاربناخه د استادی القاب بادول، چاته چي به خوښه سوه مفت او رایگان القاب ورکول، او د چا سره چي به يي ورانه سوه ، په زحمتونو گتلي القاب به ترینه سلبول . راخی چي ټوله ورته د دعا او مغفرت لاسونه اوچت کړو. امین یارب العالمین»

إقرار میکنم، که در سه قسمت اول، اگر سخن از چلهٔ کمان سخت جهیده و دل عزیزان ازان رمیده، گناه از چله بوده است، نه از من، که کابلیان نازنین مُدام گفته اند: "از چله چه گله!!!"

عزیزان پورتالی "افغان جرمن" گله‌ها دارند. "حسیب الله جان" مثلاً گله دارد، که چرا آن مصراع سعدی بزرگوار را با سه "ندانیه" مَرصَع ساخته ام؟ میکوشم درخور مزاج سؤال آن ارجمند جوابی بگویم، اما پیش از آن:

"حضرت نورالدین عبدالرحمان جامی" در اورنگِ هفتم از "هفت اورنگ" خود، که به نام "خردنامه اسکندری" یاد میشود، قصه ای سخت جالب تمثیلی را آورده؛ و این داستان در مکتب هم از نظر ما گذشته است. چند بیت اول داستان را نقل میکنم:

یکی تازه برنای نوخاسته	به شاهانه خلعت، تن آراسته
درآمد بر آزادمردی حکیم	به خلوتسرای قناعت، مقیم
حکیمش چو دید آن چنان، بگذراند	به بالا و بر صدر مجلس، نشاند
چو برنا نوای سخن ساز کرد	در گفت و گو پیش او، باز کرد
ز هر جا، سخنهای بسیار گفت	ولی جمله، بیرون ز هنجار گفت

...

این داستان در حق اکثر نظردهندگان دری نویس "افغان جرمن آنالین" صدق میکند؛ به شمول "حسیب الله جان"، که یکرنگ مینوسد و مینویسد، ولی کمتر گفته اش "حسابی" ست؛ با وجودی، که صرف عربی کلمه "حسیب" را در معنای "حساب کننده" و "مرد حسابی" قلمداد میکند!!!

– از صمیم قلب میپرسم، که چه میشود، اگر "حسیب الله جان" اول خود را با اساسات "زبان تحریر دری" بیشتر و بهتر آشنا بسازد و بعد بنگارد؟؟؟

– و نیز میپرسم، که چرا این عزیز اول می بُرد و بعد گز میکند؟

– مگر گذاشتن نامهای "داکتر برآیدن" و "جنرال پالک" بر دو هموطن "ریش سفید" و به مراتب بزرگتر از خودش، آن هم به خاطر داشتن عقائد متفاوت، کاری عاقلانه بوده است؟؟؟

– و باز میپرسم، که چکچک کردنها و هورا کشیدنها و تشکر کردنهای "خمری جان کاسی" به این نامگذاریهای مؤهّن و تحقیرآمیز، از روی تعقل و تأمل بوده است؟؟؟ ولو "خمری جان کاسی" به قرار نوشته خودش معذور و قابل ترحم است، چون به خاطر "چند بار مسموم شدن" و "چند بار فلج شدن"، دچار تشوّشات شده است. پیش ازین اقرار باللسان و بالقلم "خمری جان کاسی" هم مگر، این نکته را از سوابق دور شناسائی و دوستی با وی و خاصناً از خلال مذاکرات تلفونی آن عزیز در سه چار سال پیش، درک کرده بودم، و من باری همین نکته را از طریق سکایپ به "صالحه خانم" تذکر داده بودم.

در "پای ماچان"<sup>۱</sup> و پسخانه "نظرخواهی" پورتال "افغان جرمن" چه بسا تبصره ها را خواندم و خندیدم و خندیدم و خندیدم. خندیدنهای من مگر بیشتر ازین سبب بود، که این عزیزان آب را نادیده موزه های خود را کشیدند. بلی؛ این عزیزان با داشتن مایه بس اندک از "ادب دری" بر یک موضوع و مقاله ادبی تبصره کردند. این عزیزان، که غالباً هنوز در ابجد "نوشت و خوان" قرار دارند، آمدند و بر یک موضوع ادبی تبصره ها کردند. چه جای تأسف است، که ما افغانها هرگز در پی ساختن خویش نیستیم و نمیخواهیم به خود حتی زحمت یادگرفتن درست زبان خود را بدهیم. بییشه "نظرگیری" یک وبسایت موّقر و باتمکین، کدام طربخانه نیست، که با نواختن تنبور و رباب و

---

<sup>۱</sup> – "پای ماچان" ترکیب قدیم دری ست، که در تداول امروزی "کفشکن" یا "کوشکند" یاد میشود. این کلمه زیبا را در بالا تیمناً آوردم، تا یادی از دری قدیم کنم.

ترومپت، وقت خود را به شادی بگذرانیم. دریچه نظرخواهی، عرصه مفاهمه است و تبادل نظر. دریچه نظرخواهی "افغان جرمن" سطح فهم مهمانانش را نشان میدهد و نشان میدهد، که ایشان بالأکثر تا چه حدّ سطحی انگار و خوشباش هستند. چنین کار سبکسرانه ای از یک وبسایت ایرانیان هرگز به ظهور نمیرسد.

"حسیب الله جان" ضمن تبصره مؤرخ ۲۱ دسمبر ۲۰۱۸ خود مینگارد:

« ۳ . جناب معروفی، حتی زمانی که شعر یک شاعری محترمی را وارد نوشته اش میکند، فضای شعری آن شاعر محترم را با ندایه پردازی های غلط و تکراری خودش مکرر ساخته است. مثلاً زمانی که در سطر ششم، صفحه اول نوشته اش، قسمتی از شعر سعدی بزرگوار را به قسم نقل قول وارد نوشته بی سر و پای خودش میکند، چنین مینویسد: زمین شوره، سنبل بر نیارد!!!»

سؤال در این است، که، جناب معرفی چرا با، سه ندایه گذاری غلط خودش، فضای قسمتی از شعر سعدی بزرگوار را نیز مکرر میسازد؟

آیا سعدی بزرگوار از علامت سه ندایه در همین شعرش استفاده نموده است و یا این که این کمسودی، از خامه جناب معروفی بروز نموده است، که تا هنوز نه" نقل قول "نویسی درست را فرا گرفته است، نه ندایه نویسی درست و نه هم سؤالیه نویسی درست را، اما با این همه" توان کم "از" قهر بسیار "خودش را بر خوردار گردانیده و دیگران را با الفاظ رکیکش می رنجاند.»(ختم نقل قول)

نوشته "حسیب الله جان" را عیناً و جنساً و بدون کم و کاست، نقل کردم و میپرسم، که مگر املاي درست همین است، که آن عزیز مینویسد؟؟؟

ولی چه جالب است، که آن ارجمند فقط بر شکل این گفته سعدی ایراد دارد و نه بر محتوای آن. در قسمت قبلی، این مصراع سعدی را به خاطر "ثقه/منطقی - بودن" آن، تیمناً به حیث حُجَّت ذکر کرده و چنین آورده بودم:

«استاد سخن و آموزگار زمن، شیخ مُصلح الدین سعدی، هشت قرن پیش از گلزمین شیراز در گلستان همیشه بهارش نوشت، که: "زمین شوره، سنبل بر نیارد!!!»

تفسیر این مصراع سخنگوی و حکیمانه در شرائط ماحول ما این است، که از شوره زاری به نام "افغان جرمن"، انتظار رُستن گل و سنبل نرود!!!»

وقتی آقای "حسیب الله جان" در تمام این پراگراف فقط و فقط بر سه علامه ندایه انتقاد دارد، بدین معناست، که وی نیز به مانند "خلیل معروفی" از دل و جان معتقد و مطمئن شده است، که از پورتال "افغان جرمن" انتظار بردن گل و سنبل و لاله و ریحان و سوسن، واقعاً مُحال است!!! صرف نظر ازین، که "حسیب الله جان" در نوشتن دري، بسیار تمرین کار دارد، ازین هم خبر ندارد، که "علامات" و "نشانه ها"ی تحریر در زبان دري/فارسی، که در وجود "نقطه، کامه، سمیکولون، ندایه، سؤالیه، علامه شارحه و غیرهم" تبلور مییابند، عمر بسیار کوتاه کمتر از شست هفتاد سال دارند!!!

بلی؛ آقای "حسیب الله جان":

علامه گذاری در نوشته از اختراعات فرنگیان است، که از پنج قرن بدین طرف و بالأکثر در قرن بیستم، رفته رفته وضع شده اند، تا متن یک نوشته را سهل و درست قابل فهم و هضم بسازد. ما مردم مشرق زمین، که از قرون متمادی بدین طرف، در همه زمینه ها شاگرد وفادار غرب هستیم، علامه گذاریها را در تحریر نیز به تقلید محض از

اروپائیان فراگرفته ایم. پیشینیان و قدمای ما در متون خود، ساده ترین نشانه های تحریر امروزی را هم بلد نبودند، چه رسد بدین، که علامات شارحه و ندانیه (و نه "ندایه" - قسمی، که آن عزیز می انگارد) و تعجب و استفهامیه و دونقطه و ... را بدانند. این، که دانشمندان ارجمند، زحمتکش و پُرکار کشور برادر و همزبان ما، ایران، مُتون قدیم را با خدمات سرشار و شباروزی خود در دسترس ما و همگان قرار داده اند، بدین معنی نیست، که آنها نصّ مُتون قدیم - به شمول "گلستان سعدی و قابوسنامه و فارسنامه و کلیله و دمنه و سفرنامه ناصر خسرو و تاریخ بیهقی و تاریخ جهانکشا و ... - را بعینهم پیش روی و در پیش نظر و چشم و دیده ما گذاشته باشند؛ نه خیر: نه خیر آقای عزیز و ارجمند "حسیب جان"، این طور نیست. ایشان نُسخ خطی قدیم را مطابق به مثنوی و منشور نثر امروزی جهان با "علامه گذاریهای" لازم، آراسته، قابل فهم ساخته و به دسترس همگان گذاشته اند. "حسیب جان" اگر کدام کتاب قلمی "گلستان" سعدی را پیش روی مبارک خود بگذارد، سر را از پای گم خواهد کرد، و به گفته ایرانیان "از آن سر درخواهد آورد". متقدمان و پیشینیان عالیشان ما، این "علامات" و "نشانه ها" را بلد نبودند و نمیدانستند و نمیشناختند. گذاشتن علامات سوالیه و ندانیه مکرر، مفهوم سمبولیک دارد و محض جهت تأکید است و در تمام قلمرو تحریر و در تمام زبانها مُراعات میگردد؛ بالخاصه در عصر سمبولی شدن بسا کلمات و مکالمات. گذشته از آن، گذاشتن علامات مکرر سوالیه و ندانیه را ذوق و برداشت هر نویسنده از موضوعی، تعیین میکند و درین جا هیچ الزام و اِبرامی در کار نیست.

مشوره برادرانه من به آقای "حسیب الله جان" این است، که خود را باری از غوزه "بی مُحابا فیرکردنها" و از غوزه وابستگی (و نه "وابسته گی"، قسمی، که آن عزیز میپندارد.) از "افغان جرمن" برون آورده، سخن خود را سنجیده تر بر زبان آرد!!!

بعد از آوردن یکی دو سه صفحه جانبی و معترضه، میروم به اصل نوشته مد نظر این قسمت:

شیخ اجلّ سعدی شیرازی در گلستان پر از گل اندرز و حکمت خود، چه جانانه فرمود:

شمیش نیک زاهن بد، چون کند کسی؟؟؟ ناکس به تربیت نشود، ای حکیم، کس

باران، که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم، خس

فحوای بیت دوم این قطعه شیخ را در عین زمان در دو جای و به چشم سر و دیده هوش میبینیم:

مقاله "ادب - ادب دری - استاد ادب دری" در دو جای، دو عکس العمل متفاوت و بلکه متضاد بار آورد:

- در وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین"، گل روپاند و سنبل به بار آورد

- و در پورتال "افغان جرمن آنلاین"، خار و خس رُست و بس!!!

شاعری وارسته، که از اعماق "عرفان اسلامی" آگاه بود، این شعر عالیشان را فرمود:

در خرمن کائنات کُردیم، نگاه

یک دانه محبت است، دیگر همه گاه

گوینده این شعر سرشار از شور، هرکه باشد! باشد! متاع سخنش مطمح نظر من است. شاعر تمام "کائنات" را به یک "خرمن" تشبیه کرده است؛ "خرمن"ی، که در آن محض و محض و فقط و فقط و تنها و تنها یک "دانه" وجود دارد، و آن هم "دانه محبت" است؛ و دیگر هرچه درین خرمن بزرگ نامتناهی و لایتناها سراغ گردد، حُکم "گاه" را دارد. وقتی "صحنه تمثیل" وبسایت "افغان جرمن" را مینگریم، همین بیت ممتل و "شلاق زن" به یاد می آید. چون

از این صفحه تراژیک - کومیدی، و بالخاصه محفظه "نظرگوئی" آن، اگر چند اثر قابل قدر را دور کنیم، از آن تنها خرمن کاه باقی خواهد ماند!!!

یک زمانی، که به شست هفتاد سال پیش برمیگردد، در عرصه موسیقی وطن استادی میدرخشید و در پرتوافشانی و در تالو بود، که در واقع "استاد اوستادان" و مؤجد و مؤسس موسیقی معاصر افغانستان هم او بود. مرادم از مرحوم "استاد قاسم" است؛ "استاد قاسم افغان". از حنجره پرتمکین آن استاد یگانه، در زمره دهها شاهبیت سخنگوی و شهوار، یکی هم این بیت در حافظه گوشم طنین انداز است:

نرخ حُسن از بس، که هر جا مفت و ارزان بوده است

از هوس، هر بوالهوس جویای خوبان بوده است

زمانی، دنیا رونق دگر داشت و مثل امروز همه چیز "ملاخور" نشده بود. در آن وقت "قلم" واقعاً برای خود مرتبت و حیثیت و قدسیتی بهم رسانده بود، چون مانند امروز نبود، که هر "تازه کار"ی دست به قلم ببرد و با ریختن چند کلمه و عبارت و جمله غلط و غلط و بیربط، جلوه بفروشد. در آن زمان - که یادش به خیر و به خوبی باد!!! - تا کسی تمام هنر و فنّ نوشت و خوان را بلد نمیگشت، دست به قلم نمیزد. اما عصر دجیتالی شدن دنیای ما، تمام مهارتهای قدیم را برهم زد. چه بسا کسان را میبینیم، که هنوز نمیدانند، چه گونه قلم را در دست بگیرند، با آن هم دست به قلم نقد و تیار "الکترونیک" میبرند. بلی؛ "قدسیّت قلم" از برکت و خیرات سر "کفار فرنگ"، به زمین خورد و نگین نگین گشت.

مقاله "ادب - ادب دری - استاد ادب دری" نوشته ای بود، که بر یک تصمیم غلط داکتر صاحب هاشمیان خط نفی و بطلان میکشید و به گفته حضرت حافظ "سلیّی رد" میزد. این مقاله کاملاً آگاهانه و هدفمندانه و در زمان حیات استاد هاشمیان نگاشته شده بود، ولو این، که اینک بر حسب تصادف و بدون مدّ نظر گرفتن کدام هدف و غرض خاص، از پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" اقتباس شد.

همگی و همگان به نکوئی و به وضاحت روز روشن کابل و به زلالی آب چشمه سار پغمان، میدانیم، که:

کار درست، درست است، ولو از دیوانه سرزند

و کار غلط، غلط است، ولو از فیلسوف زمانه بجهد!!!

چه بدبختی و شامتی بدتر ازین، که قرعه فال این کار غلط و بی تأمل، به نام داکتر صاحب هاشمیان زده شد. حالا "مُنادیان کارهای غلط"، میخوانند، غلط ناروای استاد هاشمیان را از سکوی "افغان جرمن" توجیه کنند. با وجود این وقوف، که "گلیم سیاه" کارهای ناروا و غلط، با آب زمزم و کوثر هم سفید نمیگردد. مجریان این وبسایت یکرنگ تلاش میورزند، تا بر این کار غلط و ناروا، کسوت و جامه "درست" بیوشانند. از همین سبب هم هر گام شان به ناکامی و تلخکامی و بی سرانجامی می انجامد. مجریان این وبسایت حدیث غریقی را به یاد میدهند، که در دلدلزاری گیر مانده و با هر حرکت، فروتر میخزد و گور رفته میرود. پورتال "افغان جرمن" حالت همان پهلوانی را به خود گرفته است، که پیوسته به چال خود خویده میرود. خدا بیامرز "فضلوی پوده" را، که اگر زنده میبود و حال زار پورتال "افغان جرمن" را میدید، دلکش صبر میشد!!!

چه تعجب آور و بلکه مسخره است، که "افغان جرمن" تحت رژی مستقیم خود "صالحه جان"، میخواهد کار غلط استاد هاشمیان را توجیه کرده و خود را مستحق آن لقب والا و اعلا و بلندبالا نشان بدهد. مثلاً میکوشد با پیشکش

نظر استاد نگارگر و یکی دو کس دیگر، در مورد اشعارش، لقب **"استاد آدب دری"** را برای خود جلوه و صبغتی چون شیر مادر حلال، بدهد. چنین کاری مگر تلاش مذبحانه ای را ماند، که با هیچ منطقی دمساز نیست. دلیل این نیست، اگر ادعاء شود، که:

### **چون فلان گپ مورد تأیید فلان و بسمدان است، پس درست است!!!**

چنین استدلال سبکسرانه، مانده آن است، که کسی جهت امثال، لغتی را محض به خاطر سراغ شدن در فلان کتاب لغت، مهر **"صحیح"** بگوید. **"صحت ساختمان"** یک لغت را از طریق منطق سخن و اساسات سامی و دستور زبان میتوان ثابت ساخت، ولو در کتب لغت طور دیگر هم آورده شده باشد. یکی دو مثال میزنم:

– در فرهنگ مشهور **"عمید"** کلمه **"نشخوار"** به کسر حرف اول آمده است، که از نگاه صرف زبان دری، قابل قبول نیست. چون **"نشخوار"** مخفف ترکیب **"نوش خوار"** (نوش + خوار) است. مگر اگر قول آقای حسن عمید را در **"فرهنگ عمید"** وی درست بدانیم، باید **"نشخوار"** را مرکب از **"نیش + خوار"** قبول کنیم، که عقل سلیم منطق آن را قبول ندارد. (ضمن سلسله مقالات **"خوردن و نوشیدن"** در زمینه به اشباع سخن گفته ام)

– در فرهنگ عمید اگر معنای کلمه **"امید"** را بیالیم، به **"آرزو"** میرسیم. و اگر باز در همین فرهنگ کلمه **"آرزو"** را بخواهیم معنی کنیم، به کلمه **"امید"** رهنمائی میشویم. حالا، جوینده ناآشنا و نابلدی، که نه کلمه **"امید"** را میشناسد، و نه کلمه **"آرزو"** را، چه خاک را بر سر کند؟؟؟

پس استدلال این نیست، که نقل قول ناشامل و نارسائی را از گفته کسی پیش بکشیم. استدلال آن است، که منطقاً و با دستاویزهای استوار و محکم، دلیل بیاریم، که چرا چنین است و چنان نیست. پس جانکنی پورتال **"افغان جرمن"** از طریق چنین پیشکشهای بی پایه و بدون مایه، چون نقشی ست بر آب!!!

اگر کلیپی را، که آقای **"نبیل جان عزیز"** در معرض دید خواننده قرار داده است، از نظر بگذرانیم، بوی فضیحت ازین هم بالاتر میرود و مشام منطق را می آزارد. چون محتوا و مندرجات این کلیپ همه چیز دیگر بوده میتواند، غیر از احتوای یک متن درست و آدم دستور ادبی؛ و درست حتی از نگاه صحت بیان و کاربرد لغات و کلمات!!!

استاد نگارگر و آن آقایان دگر اگر شعر **"صالحه جان"** را ستوده هم باشند، نمیتواند دلیل **"استاد آدب دری"** – بودن **"صالحه خانم"** گردد. اگر جغه شعر خانم **"صالحه جان"**، کلاهگوشه مهر و ماه و آفتاب و مهتاب و بالاتر از آن، آسمان هفتم و سدره المنتها را هم بخرشد، دلیل شده نمیتواند، که او را **"استاد آدب دری"** بنامیم.

اما اشعار خانم **"صالحه خانم"** در هیچ صورت در رسته اول و دوم و حتی درجه سوم هم قرار گرفته نمیتواند؛ و چه بسا اشعار وی، که از وزن خارج گشته و قواعد صریح عروضی را میشکنانند. این نکته را سه چار سال پیش از طریق سکایپ هم به **"صالحه خانم"** ابراز کرده بودم. درین مورد بعداً وقتی با خود **"صالحه جان"** مشخصاً و حسابگرانه سخن بگویم، بیشتر و مفصلتر خواهم نوشت.

در مقاله **"آدب – آدب دری – استاد آدب دری"** رشته هائی، که جمعاً **"ادب زبان"** را در هر زبانی بر میشمرد، بیان و به صراحت برآورد شده بود. حالا خانم **"صالحه جان"** و مؤیدانش بگویند، که این خانم عزیز، در کدام رشته ادبی **"مهارتی دارد"** – **"بگذریم از مهارت در حدّ استادی"** – تا همه بدانند و آگاه گردند.

بد نیست، اگر مکرراً و این بار به تفصیل بیشتر در مورد کلمه **"شاعر"** چیزی گفته شود:



چنان، که در مقاله مورد نزاع به ایجاز تصریح شده است، "شاعر" اصلاً در معنای "دانا" و "آگاه" و "باشعور" است. این، که از قدیم این مقوله به "گوینده" و "سراینده" سخن نغز و دلپسند، یا "شعر" اطلاق شده است، بدین دلیل است، که در قدیم، تا کسی از تمام فنون ادبی کاملاً آگاه نمیشد، خود را "شاعر" نامیده نمیتوانست. بعضی شعراء حتی علاوه بر علوم معموله ادبی بر یکی از رشته های پرپیچ زمان خود نیز حاکمیت کامل داشتند. مثلاً "عنصری بلخی" و "فردوسی توسی" و "ناصر خسرو بلخی" و "سنائی غزنوی" و "فرخی سیستانی" و... علاوه بر فن شعر، بر حکمت و فلسفه هم مسلط بوده اند، ازین سبب ایشان را "حکیم سنائی غزنوی" و "حکیم فرخی سیستانی" یاد کرده اند. دور نرویم، شاعر دوصد سال پیش وطن عزیز خود ما، "عبدالله شهاب ترشیزی هروی" را مدّ نظر بگیریم، که علاوه بر قرارداشتن در معراج فنّ شعرگویی، بر علم نجوم و یا هیئت نیز تسلط کامل داشت. وی از شعرای دوره اعلیحضرت تیمورشاه درانی (سدوزائی، ابدالی) و پسرش "محمود" بود و در زمان زمامداری "شاه محمود سدوزائی"، مرتبه "ملک الشعرائی" یافت. "شهاب ترشیزی" در هنر شعرائی آن قدر باصلاطت درخشید، که شعرای بزرگ دوران غزنوی را به یاد میدهد. جهت کسب معلومات بیشتر به آرشیف آقای "همایون باختریانی" در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" رجوع گردد. آقای باختریانی دیوان شهاب را در کابل به چاپ رسانده است، که کاری بیحد مؤثر ادبی - فرهنگی شمرده میشود. این نکته را ازین سبب با تمام جزئیاتش میدانم، که آقای همایون باختریانی دیوان شهاب ترشیزی هروی را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مجدداً به چاپ رسانید، و تصحیح اشعار و شرح لغاتش را "خلیل معروفی" به عهده داشت. این کار بی اندازه مثمر و بی مانند "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" آن قدر مورد توجه و التفات ادبوستان و شعرشناسان در تمام قلمرو زبان دری قرار گرفت، که "ایرانیان" جویندگان اشعار "عبدالله شهاب ترشیزی" را رأساً و مستقیماً به صفحات پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" رهنمائی میکنند. دانشمندان ایرانی معمولاً آثار بزرگانی را، که بتوانند مهر "ایرانی" را بالایشان بکوبند، زیر کار گرفته و همه را در دسترس انترنت و مهمانان انترنت میگذارند. در مورد "عبدالله شهاب ترشیزی هروی" مگر هرگز بدین کار مبادرت نورزیده اند، چون دقیقاً میدانند، که "ترشیز" (کاشمر) در قلمرو "افغانستان" آن زمان قرار داشت و جزء افغانستان بود؛ و "شهاب ترشیزی" هم از شعرای آن عصر افغانستان بود و هست!!! از همین سبب دست جوینده و پوینده و خواننده اشعار "شهاب" را گرفته و مستقیماً به صفحات پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میبرند!!! لنک صفحه ای از اشعار ملک الشعراء "عبدالله شهاب ترشیزی هروی" را از بهر نمونه در دسترس خوانندگان عزیز شعردوست و شعرفهم "آریانا افغانستان آنلاین" قرار میدهم، تا قدرت شاعری و تسلط شهاب را در سخنگویی و فنّ سحر سخن، دریابند!!!

لنک ذیل یک پارچه شعر شهاب را، که قطعه ای در مدح "اعلیحضرت تیمورشاه درانی" ست، نمایش میدهد:

<http://afgazad.com/Adaby-۲۰۱۶/۰۸۱۱۱۶-H-Baakhtariyaani-Deewaan-e-A-S-Torsheezi-Herawi-۱۱۴-Mogattaat-۱۰.pdf>

## و بعد از این شیر غلت:

در قسمت بعدی بر نوشته بیحد سست و بی پایه پورتال "افغان جرمن" زیر عنوان "آیا جناب مرحوم هاشمیان در بخشیدن القاب ... " به تفصیل تبصره خواهم کرد. دم نقد همین قدر باید گفته شود، که این مقاله، که از طرف خود

"اداره" پورتال "افغان جرمن آنلاین" پوست شده، آن قدر بیقدر و سست بنیاد است، که بر فرق و طاق جبین خود این جمله مغلوط و مبتذل و بی لزوم و معمول "افغان جرمن" را حک کرده است:

«مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون مییابد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد»

در قسمت پنجم این سلسله گفتار "مُنْبَه" (تنبیه کننده)، سخن را از همین نقطه نیرنگی آغاز خواهیم کرد - از یاد عزیزان نرود. در همینجا و از همین نقطه اما مقدماتاً مراتب ذیل را به مجریان بیغمباش "افغان جرمن آنلاین" گوشزد میکنم:

- از برای خدا و از برای "افتو روز قیامت"! باری به خود آئید و اگر منطقی و مستدل و عالمانه و واقعبینانه نوشته نمیتوانید، لااقل خود را از اساسات املائی و انشائی زبان دری آگاه سازید و با عرضه کردن نوشته های مملو از اغلاط خود، افغانان سرافراز و مغرور را پیش همزبانان ایرانی ما نشرمانید!!!

- چرا قادر نیستید، که حتی یک جمله بدون عیب بنویسید؛ و جمله ای بنویسید، که لااقل از نگاه املاء و انشاء و از نظر "زبان دری"، درست و بی کم و کاست و قابل قبول باشد؟ اگر قرار باشد، که بر تبصره ها و نوشته های نظردهندگان و مجریان "افغان جرمن" - به شمول "استادان ادب دری" شان - انگشت گذارده و اغلاط املائی و انشائی ایشان را با خط سرخ نشانی کنیم، از هر نوشته و تبصره و مطلب و مقاله شان "میدان سرخ" درست خواهد شد. با این همه نارسائی و کمبود خود در "زبان دری"، مگر "چشم سفیدی" محض نیست، که در پی توجیه لقب "استاد ادب دری" برآمده و کار غلط و ناروا و باطل استاد هاشمیان را، درست جلوه میدهید؟؟؟

- به مجریان "افغان جرمن" از صمیم قلب و با نیت نیک و صاف و خالص، مشوره میدهم و پیشنهاد میکنم، که: از سر خر "... و غرور" پائین شده و مسؤولان درجه اول خود را پیش پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" شاگرد بنشانند، تا اساسات املاء و انشاء را در "زبان دری" یاد بگیرند. از طرف خود با اطمینان کامل تضمین میکنم، که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" کورس مفت و مجانی و رایگان ششماهه "سوادخوانی" را برایشان باز کند.

(ختم این قسمت)



قسمتهای اول تا سوم لشکرکشی "اگی او" در برابر ادب دری را به کمک لینک های آتی مطالعه فرمائید:  
قسمت اول

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof\\_k\\_lashkarkasheeye\\_ago\\_darbaraabare\\_adabe\\_dari\\_۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof_k_lashkarkasheeye_ago_darbaraabare_adabe_dari_۱.pdf)

قسمت دوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof\\_k\\_lashkarkasheeye\\_ago\\_darbaraabare\\_adabe\\_dari\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof_k_lashkarkasheeye_ago_darbaraabare_adabe_dari_۲.pdf)

قسمت سوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof\\_k\\_lashkarkasheeye\\_ago\\_darbaraabare\\_adabe\\_dari\\_۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof_k_lashkarkasheeye_ago_darbaraabare_adabe_dari_۳.pdf)

لشکرکشی "افغان جرمن" در برابر "ادب دری" (قسمت چارم)  
[Maroofof\\_k\\_lashkarkasheeye\\_ago\\_darbaraabare\\_adabe\\_dari\\_۴.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof_k_lashkarkasheeye_ago_darbaraabare_adabe_dari_۴.pdf)